

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

# بسم الله الرحمن الرحيم

نام درس: کشف الاسرار (نثر ۲ بخش ۲) رشته زبان و ادبیات

فارسی

تعداد واحد: ۲

مؤلف: دکتر رضا انزابی نژاد

تهیه کننده: دکتر مرتضی حاجی مزدارانی

# فهرست مندرجات

شامل ۱۴ بخش (تفسیر سوره الفاتحه، بقره، امتحان الهی، عشق الهی، رحمت خداوند، داستان آدم، ارزش علم و دیدار عالم، ورود برادران یوسف به مصر، داستان ذوالقرنین، ارزش دل، قرآن معجزه پیامبر (ص)، ابعاد لطف حق، قدرت پروردگار، حلول وحی بر پیامبر اکرم (ص))

## پیشگفتار: ق - ۱

آدمیزاد از لحظه ای که سخن گفتن را می آغازد می پرسد: این چیست و آن چون. این پرسش را از بابا طاهر همدانی تا خیام پس از حافظ می شنویم که می خواهد (فلک را سقف بشکافد و طرحی نو در اندازد.)

## پیشگفتار: ق- ۲

بزرگترین چیستان و سر الاسرار هستی ؛ آفریدگار است و در  
آن چرایی آفرینش و از کجایی آن که مولوی نیز فریاد  
می زند: از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم  
آخرنمایی وطنم.

## پیشگفتار: ق - ۳

پاسخ چیستان و پرسش های مهم هستی را انبیا، از سرچشمه الهام داده اند. حکیمان به چراغ خرد، از راه استدلال، اما عرفا و متصوفه روی بر خویشتن خود و درون خویش به کشف و شهود. (الهام، استدلال، کشف و شهود)

## پیشگفتار: ق-۴

نقطه های قوت عرفان: بعضی ها معتقدند عفان و توصف از تلخی تراژدی حیات بسا بسیار می کاهد. نا مرادی انسان از خواسته های نا محدود و توان محدود ناشی می شود.

## پیشگفتار: ق-۵

عرفان با آموزش فقر و خرسندی دامنه خواهش ها را محدود می کند . از سوی دیگر آدمی را به ذات بیکرانه پیوند می زند و به او می گوید: در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی.



## پیشگفتار: ق-۶

برجستگی دیگر عرفان: با تلقین حریت و سعه صدر، در  
کنشت و کعبه و بتخانه و دیر، خدا را می بیند و یک سو  
نگریستن و یکسان زیستن را بر می گزیند.

## پیشگفتار: ق-۷

تصوف در ادب فارسی: شعر خاص و آثار ادبی ویژه خود را  
آفرید، و ادبیات ما را رنگین تر و گران سنگ تر ساخته  
است و از حیث تنوع و غنا اهمیت خاص دارد.

## پیشگفتار: ق-۸

تغییرات ایجاد شده در قالب های ادبی بواسطه تصوف:

۱- قصیده را از تملق گویی و دروغ پردازی به اوج رفعت کشانید.

۲- غزل را به سوز روحانی رساند.

۳- مثنوی را وسیله تعلیم عرفان کردیم.

۴- رباعی را بیان احوال زود گذر.

## پیشگفتار: ق-۹

تغییرات ایجاد شده در قالب های ادبی بواسطه تصوف:

۵- حکایت و قصه را قالب معانی و حکم قرار داد.

۶- سرگذشت مشایخ را بیش از تاریخ آئینه ی عبرت نمود.

۷- نثر صوفیه: اکنده از شور و جذبه شد بخاطر پیوند با

موسیقی.

## پیشگفتار: ق-۱۰

شاخه های میراث منثور صوفیه: ۱- سیرت مشایخ (اسرار التوحید، مقامات ژنده پوش). ۲- مجموعه مقامات (مقالات شمس، فیه ما فیه). ۳- تذکره های مشایخ (طبقا الصوفیه، تذکرة الاولیا، نفحات الانس). ۴- کتب تعلیمی (کشف المحجوب، عوارف المعارف، مصباح الهدایه). ۵- تفسیر قرآن با ذوق عارفانه.

## پیشگفتار: ق-۱۱

نمونه های تفسیر عرفانی: تفسیر قرآن پاک و تفسیر معروف  
به «کمبریج» و بخش سوم کشف الاسرار میبیدی است.

## پیشگفتار: ق-۱۲

بنیادی ترین ویژگی همه متون عرفانی یک چیز است: سخن آهنگین است و به پهنه ی شعر کشیده می شود یا خود سخن «شعر» می شود، مالا مال از تخیل، سجع، ترصیع، تشبیه، استعاره و کنایه ...

## پیشگفتار: ق-۱۳

نمونه‌ی نثرهای شعرگونه: «...خواهی که دستت بر رسد  
سر وازیر پای نه! حسین(حلاج) سروازیر پای نهاد، به  
هفتم آسمان بر گذشت» تضادی که در عبارت وجود دارد  
کلام را بیشتر موثر کرده است.



## پیشگفتار: ق-۱۴

چرا متون عرفانی شعریت دارد؟ چون این سخنان زمزمه عشق است، عاشقی که گاه حال بسط دارد و گاه قبض.

## پیشگفتار: ق-۱۵

بنیادی ترین ویژگی متون عرفانی: به تمامی برخوردار بودن  
از شعریت سخن و از درون و برون، در معنا و لفظ.

## پیشگفتار: ق-۱۶

سرنوشت کتاب از لحاظ انتساب به مولف: ابتدا آن را به نادرست به سعدالدین نقتازانی و خواجه عبدالله انصاری، تا اینکه علی اصغر حکمت معلوم کرد که مولف، ابوالفضل میبیدی است.

## پیشگفتار: ق-۱۷

آثار ابوالفضل میبیدی: ۱- کشف الاسرار ۲- اربعین ۳- کتاب  
الفصول

## پیشگفتار: ق-۱۸

مختصری از احوال میبیدی: ابوالفضل مردی از خاندان اهل علم میبید یزد، در اواخر قرن پنجم به دنیا آمد. برای پژوهش به هرات رفت، شاید محضر خواجه عبدالله انصاری را درک کرده و تفسیر خواجه عبدالله (پیر هرات) را دیده است. زمان مرگ و مکان دفن نا معلوم است.

## پیشگفتار: ق-۱۹

روش کتاب: در سه نوبت: ۱- آیات را ترجمه تحت الفظی می کند. ۲- آیات را به شیوه عامه مفسران تفسیر می کند. ۳- آیات را برمذاق اهل عرفان تعبیر و تفسیر می کند.

## پیشگفتار: ق-۲۰

اهمیت بخش (نوبت) نخست: برابر نهاده های فارسی آن بسیار

دقیق و رسا است. واژه هایی همچون: آبدست برای وضو

آمدن: مناسب حال،

انباز گیر: مشرک،

بایست: میل و هوی

## پیشگفتار: ق-۲۱

نمونه هایی از برابر نهاده ها: پاسیدن: لمس کردن

پشاییدن: نعره زدن

تاوش چشم: لمح البصر

خداوندان خرد: اولوالالباب

خواستایی: خطبه

داوری خواستی: مجادله

درخش: برق



## پیشگفتار: ق- ۲۲

اهمیت بخش (نوبت) دوم: تفسیری جامع است به تمام جهات آیات از صرف و نحو، شان نزول، وقایع تاریخی، اختلاف قرائات، مسائل فقهی، اقوال صحابه.

## پیشگفتار: ق- ۲۳

اهمیت بخش (نوبت) سوم: تعبیری است بر لسان اهل اشارت  
و بر ذوق جوانمردان طریقت. در بردارنده حال و احوال  
عارفان و مشایخ و اندیشه های عرفانی پر از شعر و  
شعور.

## پیشگفتار: ق- ۲۴

ویژگی های دستوری و سبک کلام:

- ۱- کاربرد ضمیر شخصی متصل مفعولی پس از ضمیر شخصی: اگر دعوی دوستی مات درست بودی.
- ۲- استعمال ضمیر متصل به جای ضمیر منفصل: از آن ندیدند که شان نمودند/ و بالعکس: از آن پیغامبر شما چه خبر داری؟

## پیشگفتار: ق- ۲۵

- استعمال “ ک ” تحقیر و تخفیف، قبایکی – پسوند “ و ” پسرو
- الف تمنی (بینا) – مصدرهای شینی نادر (گدازش) –
- مصدرهای مرخم (گذار د شکر نعمت) – ماضی به جای
- مضارع: ما حرام گشت (به جای گردد) – ماضی استمراری
- برای بیان خواب و تمنا (بود که آتش نیفروختی)

## پیشگفتار: ق- ۲۶

- وجه شرط خاص (آورد مانی)
- با تاکید بر سر فعل نفی (بنه گرداند)
- الف دعا و نهی (منما یا ناد)
- می پیش از متمم فعل (می فدا کرد)
- وجه التزامی به جای اخباری: (باشیم به معنی هستیم) و برعکس آن (است به جای باشد)
- - متعدی کردن فعل لازم (می رواند)

## پیشگفتار: ق-۲۷

- فعلهای پیشوند(باز خورد)
  - مطابقت صفت و موصوف(مردان مبارزان)
  - صفت مونث برای موصوف مونث(دخترکی طفله)
  - فاصله بین و صوف و صفت(خزینه هاست شب افروز)
  - مطابقت معدود و عدد(شصت مرد سواران)
- باش به جای آیا

## پیشگفتار: ق- ۲۸

- را به معنی برای
- به زاید(به کوچک دادند)
- گرم به صورت قیدی(گرم افتادم)
- کلمه تکه ای هن(چنین هن)
- حرف اضافه ندا
- الف تغخیم( نیکامزد)
- ازین اشاره وصف جنسی (از این کافر ولی)

## پیشگفتار: ق- ۲۹

- کاربرد مفعول غیر صریح با حرف اضافه "به" (مادر به وی نژادی)
- کامستن در ترجمه "کاد" (هیچ نکامستندی)
- تخفیف "بودن و شدن" تا از پاسداران بید(باشید)
- تخفیف در کلمات (پرکنده: پراکنده)
- اشباع: گوم(= گم)
- هام(= هم)



## پیشگفتار: ق-۳۰

ابدال ب ← و (گوشوان)

و ← ف (افام)

الف ← و (ورجی) = ارجی

گ ← ب: بستاخى (=گستاخى)

ج ← ژ (لژن) = لجن

ش ← ژ (دژوار)

ر ← ل: (تلاود) = تراود

## پیشگفتار: ق- ۳۱

تکرار که نشان بی‌اعتنایی به تکلفات است در کشف الاسرار وجود دارد.

سجع‌های مکرر و مضاعف: بر خاک افتاده میان راه، عالم از قیمت آن ناآگاه، صاحب دولتی بر سر آن رسید ناگاه.

# بخش اول، تفسیر سوره فاتحه ق-۱

هدف کلی: آشنایی با شرح و تفسیر بسم الله و سوره الفاتحه،  
آشنایی با معانی واژه ها، جمله ها، ترکیبات و تعبیرات،  
نکته های دستوری و سبک نگارش کشف الاسرار

## بخش اول- ق- ۲

بسم الله الرحمن الرحيم، اشارت دارد به بهاء احدیت، سین به

سنا صمدیت، میم به ملک المیت، بها اوقیومی سناء

اودیومی و ملک اوسرمدی

بهاء و سنا: روشنی

قیومی: پابندگی

دیومی: دوام +ی: همیشگی

## بخش اول- ق-۳

زهره به نشاط آید چون یافت سماعت: زهره: دومین سیاره منظومه شمسی در فارسی ناهید یا بیدخت و در لاتین ونوس (Venus) سعد اصغر است در مقابل سعد اکبر (مشتری). در ادب فارسی مظهر خنیاگری و نوازندگی است.

## بخش اول- ق ۴

به نام تو آبادانیم: آبادان: تندرست/ زنجیر معنبر تو دام دل  
ماست: معنبر: عنبر آلود. بسم اله گفته اند اسم از سمت  
گرفته اند و سمت داغ است یعنی گوینده بسم اله نشان کرده  
آن داغ است.

## بخش اول- ق- ۵

از حضرت عزت ادرار به ایشان می رسانند. ادرار: مصدر  
باب افعال از درّ: نیکویی، عطا، مستمري.

قال (ص): اظللّ عند ربي يطعمني ويسقيني: شب پیش خدای  
خود هستم او مرا خوراک می دهد و سیراب می  
گرداند. شرابه‌ای روشن مرّوق؛ مرّوق: پالوده و صاف.

## بخش اول- ق-۶

عتبه، شاگرد یزید هارون بود؛ یزید هارون: از ثقات و حافظان حدیث

چرا پسرم را از این، باز زنی: چرا او را منع می کنی  
ما را مسلم است: برای ما مجاز و رواست



## بخش اول- ق-۶

در خبر است: ان الجنة لتشتاق الی سلمان: بهشت در آرزوی سلمان است (سلمان فارسی: از مشاهیر صحابه، از شهرستان "جی" اصفهان وفات سال ۳۲ هـ. در مداین.)

## بخش اول- ق-۷

قرار گاه دل دوستان فناء قدس اوست. فناء: پیش خانه و سرایی که فراخ باشد.

فردا در موقف حساب اگر مرا نوایی بود: موقف حساب: محل ایستادن (صحرای محشر) نوا: سامان، توان و امکان

## بخش اول- ق- ۸

صراط الذین انعمت علیهم: این راه و روش اصحاب کهف است که مومنان خواستند. .... و تولی کشش ایشان خود کردی.

تولی: کاری را به عهده گرفتن.

## بخش دوم- هدف کلی

- آشنایی با شرح و تفسیر سوره بقره
- آشنایی با سبک نگارش و نکات دستوری

## بخش دوم، سوره بقره ق-۱

بسم الله - الم. ذلك الكتاب فيه هدى للمتقين (این آن کتاب است که در آن شک نیست، راهنمای پرهیزگاران است).  
عمر خطاب کعب الاحبار را گفت (عمر: از صحابه رسول و دومین خلیفه) کعب الاحبار: از یهودیان یمن

## بخش دوم- ق-۲

مششمر فراهم آمدم: مششمر: دامن فراهم چیده

خَلَّ الذنوب صغیرها و کبیرها فهی التقی: تقوا این است که از  
گناهان چه بزرگ چه کوچک است باز بکشی

کن مثل ماش فوق ارض الشوک یحذر ما یری: مثل عبور  
کننده از خارستان.

## بخش دوم- ق-۳

لا تحقرن صغیره ان الحبالمن الحصى: مبادا گناه کوچک را  
ناچیز شماری چرا که کوههای بزرگ را سنگریزه ها  
تشکیل می دهد.

هشدار ابلیس به عمر: ای عمر تو هفتصد هزار ساله عبادت  
من ندیده ای و من تو را پیش بت به سجود دیده ام (یکتا از  
مغرور نشدن).

## بخش دوم- ق-۴

کامید مرا فذلک این خواهد بود: فذلک: نتیجه  
جان و جهان با دولت، بازی نیست. بازی: خوار، آسان.  
طاعت بی فترت ابلیس را بود و خطاب اسکن است و  
زوجک الجنه آدم یافت. فترت: سستی



## بخش دوم- ق-۵

ذوالنون: از مشایخ بزرگ سده سوم هجری وفات او را  
۲۴۵ هـ. ق نوشته اند

و اذ استسقى موسى لقومه: آن گاه که موسى از برای قوم خود  
آب خواست

انزل علينا مائدة من السماء: (خداوند) برای ما از آسمان مائده  
و سفره نازل کن.

## بخش دوم- ق-۶

باز مصطفی ... گفت: غفرانک ربنا: ولیکن مصطفی گفت  
پروردگارا آمرزش خود را [بر ما نازل کن]. سنگ  
صفوان: سنگ صاف و هموار  
خوان بریان فرستاد: صفت مفعولی مرخم، بریان فرستاد.

## بخش دوم- ق-۷

ليس البر ان تولو وجوهكم قبل المشرق و المغرب: نیکی و  
پارسایی نه همه آن است که رویهای خویش فرا دارید در  
نماز سوی شرق و غرب. (یعنی حقیقت مر شریعت را چون  
جان است مرتن را .)

## بخش دوم- ق-۸

مزدور اوست که بهشت باقی او را حظ است و عارف اوست  
که در آرزوی یک لحظ است.

(تفاوت زاهد و عارف)

مزدور در آرزوی حور و قصور است (قصور: ج قصر)

## بخش دوم- ق-۹

الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم: ایشان که یاد می کنند خدای را ایستادگان و نشستگان و بر پهلو های خویش خفتگان.

من عرف الله کل لسانه: هر کس خدای را شناخت زبانش ناتوان شد.

## بخش دوم- ق-۱۰

و اینبوا الی ربکم: باز گردید به سوی پروردگار خویش.  
خداوندا! منتظر است این درویش، نیوشان به هفت اندام:  
شنونده با هفت اندام کنایه از این که سرا پا گوش شده ایم،  
هفت اندام: سر، سینه، شکم، دو دست و دو پا)

# بخش سوم، امتحان الهی ق-۱

هدف کلی: آشنایی با چگونگی امتحان الهی از دیدگاه  
ابوالفضل میبیدی: آشنایی با واژه ها، اصطلاحات عرفانی،  
نکات دستوری و سبک نگارش.

## بخش سوم- ق-۲

تفسیر "انا اخلصناهم بخالصه" سر این سخن آن است که آنکه خالص باشد که از دیدن تو پاک باشد و این سرپرست ربانی یعنی: تو هنگامی به مقام اخلاص می رسی که اعمال و اخلاص تو در نظر نیاید.

کار: امر مهم، کار کار مخلصان است.



## بخش سوم- ق-۳

سویدا: مصغر سوداء ، یعنی نقطه سیاه در میانه ی دل. کنایه از ژرفا و میانه دل.

تا شظیّه ای از مرادات بشری و معارضات نفسی با تو مانده است. شظیّه: پاره ای از چیزی. افتقار: بی چیزی

## بخش سوم- ق-۴

امتحان های ابراهیم به غیر خویش و جزء خویش و کل خویش، امتحان به غیر خرج کردن هفت هزار گله گوسپند. امتحان به جزء ذبح فرزندان. امتحان کل مبارزه با نمرود و در آتش پایداری نمودن.

## بخش سوم - ق- ۵

انکسار: دل شکستگی

بیوکندم: بیفکندم (ابدال ف به و)

آثار: اخبار (در آثار بیارند)

طاووس ملائکه: جبرئیل، با پرهای طاووسی فروگشای

## بخش سوم- ق- ۶

ذروه (به کسره, ضمه ذ): قله کوه

قِمّه: بالای هر چیز (از ذروه سدره به قمه آن کوه رو)

تمرّغ: در خاک غلطیدن

مرغ نیم بسمل: مرغی که سر بریده باشد (در خاک تمرغ می

کرد چون مرغی نیم بسمل)

به ذبح در عربی بَسْمَلَه گویند.

## بخش سوم- ق-۷

وقت: اصطلاح عرفانی است، حالی که بر سبیل هجوم و ناگهانی از غیب روی می نماید و سالک را از حال خود بستاند و منعّاد (مطیع) حکم خود گرداند. (جبرئیل را وقت خوش گشت)

پرکنده: پراکنده (تخفیف ا) اکنون پرکنده کنیم!

## بخش سوم- ق-۸

یا نار کونی برداً و سلاماً: ای آتش برای ابرهیم خنک و امن  
باش (انبیاء/۶۹)

گریستن نه بر فوات روح و سوختن نفس که این بر فوات  
لطائف ندا حق است: گریستن من برای این است که خداوند  
با آتش سخن گفته و من از لذت گفتگو محروم ماندم.

# بخش چهارم: عشق الهی- ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با نمونه هایی از عشق به درگاه پروردگار و قرب الهی و آشنایی با واژه ها و اصطلاحات عرفانی

## بخش چهارم - ق-۲

فانکرونی اذکرکم: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

عَجِبْتُ لِمَنْ يَقُولُ ذَكَرْتُ رَبِّي

فَهَلْ أَنْسَى فَاذَكَرَ مَا نَسِيتُ:

در شگفتم از آنکه می گوید من خدای را ذکر گفتم عجباً مگر  
خداوند لحظه ای فراموش می نشده است تا او را بیاد آورم؟



## بخش چهارم - ق-۳

آسیه: زن فرعون، از زنان نیکوکار

بشر حاضی: از زهاد معروف، اصلش از مرو بود و در بغداد  
مسکن داشت

لقب حاضی به خاطر آن یافت که پس از آنکه به جاده فلح آمد  
هرگز کفش در پای نکرده به نشانه ادب بر بساط الهی در  
زمین.

## بخش چهارم - ق-۴

قال فزعق ز عقه و مات: نعره ای بزد و مُرد

بطل: یاوه گو

ابوبکر شبلی: متولد ساوه (۲۴۷) و متوفی در بغداد (۳۳۴)،  
اصل وی از اسروشنیه خراسان، مصاحب جنید بغدادی.

## بخش چهارم - ق-۵

سری سَقَطی: از بزرگان صوفیه تولد و مرگ در بغداد (۲۵۱ وفات)، خواهر زاده جنید

ابوالقاسم جنید: ملقب به سید الطائفة (فوت ۲۹۷ یا ۲۹۸) متولد بغداد، اصلش از نهاوند بود، احوال او در تذکرة الاولیا آمده است.

## بخش چهارم - ق- ۶

کمر شمشیر: کمربندی که بر آن شمشیر آویزند.

ابو سعید ابی الخیر: عارف و شاعر ایرانی در میهنه به دنیا آمد و در همانجا وفات یافت. سخنان و حالات او در اسرار التوحید آمده است.

## بخش چهارم - ق-۷

مکحول شامی: فقید و زاهد، وفات ۱۱۳ هـ.ق، در حال مرگ  
می خندید، گفتند: چرا؟ گفت: روز انتظارم رسید.  
فرشتگان بردابرد می زنند (بردابرد: دور شو کور شو گفتن،  
کنایه از عظمت کسی که وارد جایی می شود.)

## بخش چهارم - ق-۸

داغ مهجوری دارد: جزو دوستان نیست، باید جدا شود.

لما تيقنتُ أَنى لستُ أَبصِرَكم

غمضتُ عيني فلم انظرُ الى أَحَدٍ:

آن روز که به یقین دانستم شما را باز نخواهم دید، دیده از هر  
که و هر چه فرو بستم تا هیچ نبینم.

## بخش چهارم - ق-۹

حُشَاشَةُ نَفْسٍ وَدَّعَتْ يَوْمَ وَتَوَا  
فَلَمْ أَدْرِ أَيَّ الظَّاعِنِينَ أُشِيعُ:

روز وداع محبوب مانده جانم نیز مرا ترک کرد. اکنون نمی  
دانم به دنبال کدامیک از دو گرامی که مرا ترک کرد بروم  
(دل یا دلبر)؟

## بخش چهارم - ق- ۱۰

بو حفص حداد: از دهی بود بر دروازه نشابور (۲۶۶)  
ام حسبتم أن تدخُلوا الجنة: چنان پنداشتید که در بهشت خواهید  
رفت؟

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ: گرداگرد بهشت چیزهای مکروه در چیده  
است یعنی چیزهایی که نفس تو آنرا دوست ندارد.



## بخش چهارم- ق- ۱۱

ليس الذين بالتمنى و لا بالتجلى: امر دين با آرزو و خود آرايى  
راست نيابد.

جريده لا ابالى: نامه از خود رستگان

اذ قال ابراهيم رب ارنى كيف تُحيى الموتى: آنگاه كه ابراهيم  
گفت خداوندا به من بنماى كه مردگان را چگونه زنده مى  
كنى (بقره/ ۲۶۰)

## بخش پنجم- هدف کلی

- آشنایی با سبک نگارش، اصطلاحات عرفانی، واژه ها و تعبیرات

## بخش چهارم- ق-۱۲

یکی در کار سر پوشیده ای بود: گرفتار عشق دختر یا زنی شده بود.

کار افتاده: عاشق

## بخش پنجم: رحمت خداوند- ق- ۱

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا: پروردگارا ما را پس از آنکه

هدایت کردی دلهای ما را ملغزان

پُل بلوی: انجام اعمال خلاف نفس

لا تفشوا أسرار الحق الی غیر اهلہ: راز حق را به نا اهلان

فاش مسازید

## بخش پنجم - ق-۲

چهره جمال حقیقت را برقع تعزز فرو گذارید: حقیقت عشق  
الهی را از چشم و گوش نا اهلان دور نگه دارید و بر آن  
پرده روبندی از ارجمندی و حرمت فروکشید.

چون زنی کم، با ندیم زیرک هشیار زن (کم زدن: قمار باختن)

## بخش پنجم - ق-۳

حسین بن منصور حلاج: در بیضای فارس زاده شد و در واسط (شهری وسط کوفه و بصره) بالیده است. جمله «انا الحق» را از او نقل می کنند.

در سال ۳۰۹ به سعی حامد بن عباس وزیر المقتدر عباسی و فتوای قاضی مالکی به قتل رسید.

## بخش پنجم - ق-۴

فبما رحمةٍ من الله لَنتَ لهم: به سبب رحمت خداوند بود که به  
مردم نرمخو شدی

رهیگان: ج رهی، بندگان

و لو كنتَ فظاً غليظَ القلب لا نفضتوا من حولك: اگر تندخو  
بودی مردم از اطراف تو می پراکندند.

## بخش پنجم - ق-۵

اگر تو یاران خود را شراب توحید صرف، بی آمیغ حظوظ  
دهی بگریزند: (توحید را بهره های دنیوی بیامیز)

بی آمیغ: بی آمیختگی

گفتی به کوی ما مگذر در مخمور: در حرف زاید، با حالت  
مستی مگذر



## بخش پنجم - ق-۶

تفرید: اصطلاح عرفانی است که سالک دل در هیچکس نبندد  
و از خلق جدا شود و دل متوجه حق کند.

معروف کرخی: (متوفی ۲۰۰ هـ) از زهاد و موالی امام رضا  
(ع) بود. در کرخ متولد و در بغداد درگذشت.

## بخش پنجم - ق- ۶

بَلْ يُذَقِّلُونَ مَنْ دَارٍ اِلَى دَارٍ: بلکه از سرایی به سرای دیگر  
جابجا شوند.

مَنْ بَعْدَ مَا اَصَابَهُمُ الْقُرْحُ: پس از آنکه به آنها زخم بلا رسید.  
اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نَرِيْدُ: همانا تو می دانی ما چه می خواهیم.

## بخش ششم: داستان آدم- ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با داستان آدم و ابلیس و واژه ها و اصطلاحات

## بخش ششم - ق-۲

قلنا للملائكة إسجدوا لأدم: پس به فرشتگان گفتیم ه به آدم سجده  
برید (اعراف/۱۱)

عزت استغناء لم یزل با ایشان نمود: خداوند بی نیازی  
همیشگی خود را به آنها نشان داد.

## بخش ششم - ق-۳

و لوجهها من وجهها قمر<sup>۲۸</sup>/و لعینها من عینها کحل<sup>۲۹</sup>:

بر روی او از غایت جمال و سپیدی، روشنی ماه می تابد و در چشمان وی از زیبایی و سیاهی گویی سر مه کشیده اند.

و عصی آدم: آدم نا فرمانی کرد (طه/۱۲۱)

## بخش ششم - ق-۴

صفوت آدم: برگزیدگی و پاکی آدم.

گلها که من از باغ وصال چیدم: باغ وصال اضافه تشبیهی یا  
(توضیحی)

آن مهجور مطرود هفتصد هزار سال مهمان پندار بود: منظور  
ابلیس است

کبریت احمر: کنایه از چیزهای دست نیافتنی

## بخش ششم - ق-۵

لم یندم علیه: اظهار پشیمانی نکرد

لم یلم نفسه: خود را ملامت نکرد

قَنَطَ من رحمة الله: از بخشش خدا نومید شد

چه گرد انگیزی در راه من: گرد پراکندن نایه از نیست و نابود کردن

## بخش ششم - ق- ۶

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ لَهَمَا سَوَاتُهُمَا: پس چون از آن درخت چشیدند،  
بدیهایشان (عورتها) بر آنها ظاهر گشت (اعراف/ ۲۲)

ذواق: مزه

حُلّ: ج حُلّه

حُلّی: ج حُلّی، زیورها

عبث الزمان بمهجتی فاذلّها: روزگار بادل من شوخی کرد و  
آنرا بی مقدار کرد.



# بخش هفتم: ارزش علم و دیدار عالم- ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با ارزش علم و دیدار عالم و ارزش فقر

## بخش هفتم - ق- ۲

إِنْ كَثِيراً مِنْ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ:  
بسیاری از دانشمندان و زاهدان اموال مردم را به ناحق  
می خورند. (توبه/۳۴)

سیکی: سه + یکی، یک سوم

اطمار: ج طمر، جامه های ژنده

## بخش هفتم - ق-۳

عبدالرحمن عوف: یکی از صحابه که در جاهلیت به "عبد  
الکعبه" موسوم بود، پیغمبر (ص) وی را پس از اسلام  
آوردن عبدالرحمن نامید. یکی از عشره مبشره است.

سعد معاذ: از انصار، صحابی پیامبر در جنگ بدر حاضر بود  
و به سبب جراحت درگذشت.

## بخش هفتم - ق-۴

خلعتی پوشانید تا بستاخ کرد: (بُستاخ: گستاخ)

آب گِل: سرشت، جسم

الذین یلمزون المطوعین من المومنین فی الصدقات:

کسانی که عیب می کنند مومنان را که به طوع و رغبت

صدقات بسیار می بخشند (توبه/۷۹)

## بخش هفتم - ق- ۵

ثوری: سفیان بن ثوری از بزرگان زهاد (متولد ۹۵ هـ)

رویم: رویم بن احمد، از جمله مشایخ بغداد

خلدی: ابو محمد خلدی، شاگرد جنید

صف الفعال: انتهای مجلس نزدیک کفش کن

## بخش هفتم - ق- ۶

انتفاء: از میان رفتن

ابو هریره: عبدالرحمن بن صخر (تولد مدینه ۵۷ هـ.ق) در نزد شیعه به جعل احادیث شهرت دارد.

چون خیالی شده: خیال در معنی شبیح و نقش به کار رفته است.

# بخش هشتم: از چاه یوسف تا معراج رسول (ص) - ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با چگونگی ورود برادران یوسف به مصر و بازگشت  
آن به کنعان، آشنایی با واژه ها و اصطلاحات

## بخش هشتم - ق-۲

بسته بند از: گرفتار حرص

عقیق شکر ریز را بگشاد: کنایه است از لب و دهان که گفتار  
دلنشین می گوید.

زر و سیم نهمار: (نهمار = بسیار)

انین المذنبین احبّ الیّ من زَجَلّ المسبحین: ناله گناه کاران  
خوشر از آوای تسبیح کنندگان است.



## بخش هشتم- ق-۳

مرجات: کم ارزش

دلالی: میانجی گری

صُفار: خوار شدن

اینست کرم لایح و فضل لامح: شگفتا از چنین بخشش آشکار و روشن و احسان و کرم تابان و بسیار (اینست: شبه جمله است)

## بخش هشتم - ق-۴

ثری: خاک، روی زمین

حسن بصری: ابو سعید بصری از زهاد قرن اول هجری در  
مدینه متولد و در بصره درگذشت.

رابعه عدویّه: ام الخیر رابعه عدویّه بصریه، از زهاد و عباد و  
عارفان معروف قرن دوم هجری

## بخش هشتم- ق- ۵

خدمت کرد: احترام گذاشت

ایاز: غلام محبوب سلطان محمود، در متون عرفانی محمود  
نماینده سلطانی توانا و ایاز مظهر غلامی وفادار و هشیار  
است.

معارضه: رو در رو سخن گفتن

تا دل ز علایقت یگانه نشود: تا دلت از دل بستگی ها جدا  
نگردد.

## بخش هشتم - ق- ۶

ایاک و دعوة المظلوم و لو كان كافراً فانه ليس لهادون الله  
حجاب: از نفرین ستمدیده پیر هیزید هر چند کافر باشد، که  
برای اجابت دعای او هیچ مانعی وجود ندارد.  
إِلْحَقَ الصِّيَادَ: خود را به آن صیاد برسان

## بخش هشتم - ق-۷

مرا در محفّه ای نشانند: (محفّه: هودچی که بر دوش حمل می شود.)

عرشی را دیدم: عرش؛ خانه ای از چوب و گیاه  
إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعُدُهُمْ أَجْمَعِينَ: راستی که دوزخ وعده گاه همه  
آنان است (حجر/۴۴)

## بخش هشتم - ق-۸

مهتر خاقین: سرور مشرق و مغرب، کنایه از رسول اکرم  
(ص)

شمله یی کهنه نهاده بود: (شمله، نوعی چادر)

سنوس: پارچه ابریشمی زربافت

قفار: بیابان خالی

واضعاً یدّه علی رأسه: در حالیکه به سر و روی خود می زد.

## بخش هشتم - ق- ۹

امیر المومنین (ع) گفت: یا صفراء صفراء یا بیضاء ابیضی و  
غُرّی غیری: ای طلای زرد، رویت زرد باد؛ ای نقره  
سپید، سفید باش؛ از من دور شوید و جز من کسی دیگر را  
گول بزنید.

## بخش هشتم- ق-۱۰

فاذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: آنگاه که  
قرآن را تلاوت کنی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر  
(نحل/۹۸)

زخم رسیده قهر ازل: کنایه از ابلیس



## بخش هشتم- ق- ۱۱

سبحان الذی اسری بعبده: لطیفه ای بشنو! آدم را گفتند: "اهبط"  
مصطفی (ص) را گفتند: "اصعد"؛ پاک است آن خدایی که  
بنده خود (محمد) را شبانه سیر داد، به آدم گفتند پایین برو و  
به محمد (ص) گفتند: عروج کن!

## بخش هشتم- ق- ۱۲

تارک افلاک را اخمص قدم مبارک گردان: پیشانی خود را  
زیر قدم مبارک خود پی سپر کن (اخمض: گودی میان کف  
پا، منظور زیر قدم قرار دادن)  
جام کشیدن: نوشیدن

## بخش هشتم- ق-۱۳

شَرِبْنَا وَ أَهْرَقْنَا عَلَى الْأَرْضِ قِسْطَهَا/ و للارض من كاس  
الكرام نصيب: باده نوشيديم و بهره زمين را نيز بروى  
ريختيم، حقا كه در قدح كريمان خاك را بهره اى است.  
وقضى ربك: پروردگارت چنين حكم كرد

## بخش هشتم- ق-۱۴

چشمی که تو را دید شد از درد معافی: (معافی: اسم مفعول،  
از کلمه عفو در باب مفاعله به معنی بخشوده شد، این کلمه  
در زبان فارسی با تخفیف به صورت مُعاف به کار می  
رود.

## بخش هشتم- ق-۱۵

ابراهیم خواص: ابواسحاق ابراهیم از اقران جنید، سال مرگ او را ۲۸۱ هـ.ق ضبط کرده اند. در جامع ری درگذشت.  
خوّاص: صیغه مبالغه، از خوص (برگ خرما) یعنی فروشنده خرما یا زنبیل بافنده از برگ خرما.

## بخش هشتم- ق-۱۶

حال خواص که زمانی در کنار شیر نشست و زمانی از پشه می نالید، مصداق بسط و قبض عارفان است. در حال بسط ما را از خود فراگرفته بودند و امشب ما را به ما باز دادند.

## بخش نهم- هدف کلی

- آشنایی با داستان ذوالقرنین و اصطلاحات عرفانی، واژه ها و سبک نگارش

## بخش نهم: داستان ذوالقرنین - ق- ۱

و یسئلونک عن ذی القرنین قل ساتلو علیکم منه ذکرا: از تو؛  
از ذوالقرنین می پرسند: بگو بر شما خوانم قصه وی  
(کهف/۸۳)

امی: (منسوب به أم = مادر): درس نخوانده

نا دبیر: بی سواد

کُتَّاب: جای تعلیم، بعضی معتقدند دار الکتاب بوده که مضاف  
حذف شده است.



## بخش نهم - ق-۲

وهدده خذلان: گودال خواری

حرمان: بی نصیبی

انا مکنّا فی الارض: ما او را توانایی دادیم در زمین

## بخش نهم- ق-۳

اوکنون: افکندن

در افزینا (در افزین+الف اطلاق) تکیه گاه، سکو

و فتناک فتوناً: ترا آزمودیم آزمودنی

مدین: شام شهر قوم شعیب

ان اشدّ الناس بلاء الانبیا ثم اولیا ثم الا مثل فالأ مثل: راستی

بلاکش ترین مردم پیامبرانند، پس اولیا، پس متعربان و

نیکان.

## بخش نهم - ق-۴

مسنی الضر: مرا گزند رسید

سواء العاكف فيه و الباد: به یکسان برای عابد در آن و کسی  
که از صحرا به زیارت آید (حج/۲۵)

خواهنده: سائل

تجمل: جاه و جلال

عدول: جمع عادل، مردان صالح

## بخش نهم- ق-۵

فاستعدتُ بالله من شرها فكفاني اللهُ شرَّها: از گزند آن به خدا  
پناهیدم و خداوند مرا از شر وی بسنده آمدو

عبره: عبور کردن

انا لله: کلمه استرجاع است (انا لله و انا اليه راجعون)

## بخش نهم- ق-۶

یا را قداً و الجلیلُ یحفظُهُ/مِنَ کلِّ شیءٍ یدبُّ فی الظلم: ای آنکه  
شب هنگام آسوده می خوابی، بدان که خداوند جلیل تو را از  
هر جانور و جنبنده در پناه خویش گرفته است.

## بخش نهم- ق-۷

هذا فعلك بمن عصاك البارحة فو عزتك لا اعصيك حتى  
الفاك فخلع ثياب بطالته و لبس ثياب الخيرو الرّشد:

این است رفتار تو در حق کسی که دیشب با تو عصیان کرده،  
سوگند به عزت تو که تا روز مرگ تو را بینم، از تو سر  
نییچم. آنگاه جامه های گمراهی از خود دور کرد و جامه به  
صلاح پوشید!

## بخش نهم - ق-۸

و خامر من لخمر هواک سکرؑ/فلا اصبحوا لی یوم المنون: از  
باده عشق تو در درون من چنان مستیتی حاصل شده که تا  
روز مرگ به هوش نخواهم آمد.

# بخش دهم: ارزش دل- ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با زندگی داود پیامبر و ارزش دل و آشنایی با اصطلاحات عرفانی و ...



## بخش دهم - ق- ۲

ابوبکر واسطی: محمد بن موسی فرغانی، وفات ۳۲۰ هـ.ق  
در مرو

کتم: پوشیدگی

کتم عدم: جهان نیستی

لم یزل: در عربی فعل جحد است. اما در فارسی به صورت  
صفت به معنی پاینده به کار می رود.

## بخش دهم - ق-۳

كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَاحِيْتُ أَنْ أُعْرَفَ: گنجی بودم، نهان کس مرا  
ندانسته او نشناخته، خواستم که مرا بداند و دوست داشتم که  
مرا بشناسند.

خَرَمَنْ سُوخْتَه: کنایه از بلا دیده

مُغُونَات: موجودات

## بخش دهم - ق-۴

یا محمد کن لی کمالم تکن فاکون لک کمالم ازل: ای محمد  
(ص) مرا باش آنگونه که هرگز چنان نبوده ای تا تو را  
باشم آنگونه که همواره چنان بوده ام تو را  
زئت صغیره (درباره داوود): دیدن داوود زن اوریا بن حیان  
را.

## بخش دهم - ق- ۵

ذکر دوست آیین جهان است: (آیین در اینجا آرامش)

یازان: متمایل

نازان: مفتخر

حقّه: ظرف کوچک که در آن چیزهای قیمتی می گذاشتند

باش تا باز راز او در پریدن آید: (باز راز: اضافه تشبیهی)

منظور از خلقت آدم یعنی گنج معرفت

## بخش دهم - ق- ۶

مُهر از مهر بود: نشان نهادن به چیزی، نشان اهمیت آن چیز  
و نشانه دوستداری شخص است آن چیز را  
رضوان: نام فرشته ای بود که دربان بهشت است  
مالک: نام فرشته ای که موکل بر دوزخ است.

## بخش دهم - ق-۷

کروبیان: ج کروی، فرشتگان مقرب

ولاد: دوست داری

والقلبُ ما لا یحمل البدن: دل توان کشش چیزی را دارد که تن نمی تواند

بدیع فطرت: آفریده نوع

نسیج الارادت: بافته مشیت الهی

بخش یازدهم: قرآن معجزه پیامبر اکرم (ص)-

ق-۱

هدف کلی:

آشنایی با قرآن کریم به عنوان معجزه و برهان پیامبر اکرم و  
آشنایی با واژه ها و اصطلاحات ...

## بخش یازدهم - ق-۲

و ما عَلَّمْنَاهُ الشَّعْرَ و ما يَنْبَغِي لَهُ انْ هُوَ لَا ذَكَرَ و قرآنٌ مَبِينٌ:  
ما او را شعر نیاموختیم او را نسزد شعر گفتن، آن نیست  
مگر یادی (از خدا) و قرآنی آشکار و روشن کننده.

صفوت: پاکی

تحدی: به نبرد خواندن



## بخش یازدهم - ق-۳

عوسج: درختی است خاردار

قل انما انا بشرٌ مثلكم: بگو نیستم من مگر مردی همچون شما  
(فصلت/۶)

میبیدی می گوید: به این آیت تواضع در آموخته که بنده را هیچ  
حلیت زیباتر از تواضع نیست.

طَرِّقُوا (صیغه امر حاضر): راه دهید

## بخش یازدهم - ق-۴

ام معبد: عاتکه از زنان با فضیلت صحابی  
قندیل عرش: چراغ آسمان کنایه از ماه یا خورشید  
توقیع: دستخط و امضای پادشاه  
شمع طراز: روشنی محفل زیباییان  
صورت بخت: چهره اقبال

## بخش یازدهم- ق-۵

به مهمان عجز رفتی: مهمان پیرزن شده بود  
وان من شیء الا یسبح بحمده: هیچ چیزی نیست مگر که خدا  
را به تسبیح وی حمد گوید (اسراء/۴۴)  
انّه اوّاب: او بسیار توبه کار بود.

## بخش یازدهم- ق-۶

اللهم لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين و لا اقل من ذلك:  
پروردگارا ما را به خویشتن و اَمگذار، یک چشم به هم  
زدن و نه کمتر از آن.

اعدی عدوک نفسک بین جنبیک: بدترین دشمن تو نفس توست  
که میان دو پهلوی توست (حدیث نبوی)

## بخش یازدهم - ق-۷

مصطبه: سکویی که بر آن می نشینند

فِسْخَرُ نَالِه الرِّيحُ تجرّی بامرہ رخاہ: پس باد را رام کردیم کہ  
به فرمان او و به نرمی رفت هر جا کہ می خواست  
(ص/۳۶)

استودعتُ: به ودیعه نهاده ام



## بخش یازدهم - ق - ۹

غیب و حضور: از اصطلاحات صوفیه

غیبت: سالک از حظوظ نفس خویش غایب باشد و مشغول حقوق حق گردد.

حضور: از حال بی خودی در آمدن و به احوال خود واقف شدن (با توجه به متن درس)

در کتب عرفانی غیب و شهود آمده است.

## بخش یازدهم- ق- ۱۰

جمع و تفرقه: از اصطلاحات صوفیه است

جمع: حال است که در آن بنده سالک با نام خدا و یاد او آرام گیرد.

تفرقه: دل را به واسطه تعلق به امور متعدد پراکنده ساختن

زهر آمیغ: آمیخته با زهر



## بخش یازدهم- ق - ۱۱

بایزید بسطامی: طیفور بن عیسی بسطامی ملقب به سلطان العارفین، جدش مجوس بود و به دست امام علی بن موسی الرضا (ع) مسلمانی گزیده. او را بایزید اکبر گویند. وفات او به سال ۲۶۱ یا ۲۶۲ بوده است.

## بخش یازدهم - ق- ۱۲

انا جلیسُ من ذکرنی: من با آنکه مرا یاد کند همنشینی می کنم  
گوشت بی جگر بفروشدند: جگر در اینجا غم و رنج است  
اشخاص پیروزی به در آمد: یعنی وجود پیروزی نمایان شد  
پای به گل فرو شده: گرفتار درد و بلا

# بخش دوازدهم: ابعاد الطاف حق - ق- ۱

هدف کلی:

آشنایی با ابعاد الطاف حق تعالی در باب بندگان صالح و پرهیزگار و آشنایی با واژه ها و اصطلاحات

## بخش دوازدهم- ق-۲

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْصِي الصُّدُورُ: خداوند خیانت چشمان  
و آنچه که در سینه ها پنهان می کنند می داند (مومن/۱۹)  
خیانت چشم متعبدان، در شب تاریک به خواب رفتن است.  
خیانت چشم عارفان اشک خونین نریختن در هجران دوست.

## بخش دوازدهم- ق-۳

بکت عینی غداة البین و معاراً و أُخری بالبکا بَخُلْتُ علینا: روز  
جدایی یک چشم گریست و دیگری بخل ورزید و گریه  
نکرد.

فعاقتُ التي بَخُلْتُ بدمع/بأن غَمَّصْتُها يوم التقینا: آن چشم را به  
سزای گریه نکردن بستم تا از دیدار محروم بماند

## بخش دوازدهم- ق-۴

حُبِّكَ الشَّيْءَ يُعْمَى وَ يُصِمُّ: عشق تو به چیزی کور و کرت می کند.

مَا حَطَّكَ الْوَأَشُونَ: سخن سخن چینان نکاست

مغتاب: غیبت شونده

أَثَنُوا: ستایش کردند

## بخش دوازدهم - ق-۵

صُدْرَه: جامه بی آستین که سینه را بپوشاند

قُرْطَه (معرب کرته): پیراهن

كَلَّه: خیمه از پارچه لطیف ایشان برداشته لطف ازل اند؛ بلند

کرده الطاف الهی

وَالزَّلَّلَ لِأَيُّرَاحِمِ الْأَزَلِّ: لغزش بنده به عنایت حق آسیبی نمی  
رساند.

## بخش دوازدهم- ق-۶

لژن: لجن(ابدال ج به ژ)

خار اختیار در مجاری اقدار، از قدم کام خود بیاید کند، در راه  
عبودیت و مشیت الهی اختیار بنده همچون خار است، باید  
آنها دور انداخت.



## بخش دوازدهم- ق-۷

تصاریف: ج تصریف، دگرگونی ها

در باقی باید کرد: باید ترک کرد

پذیرنده هر دودی: یعنی ای خدا! هر ناله و سوز دل را می  
پذیری

به داغ گرفته تو کس در او طمع نکند: یعنی آنکه داغ بندگی  
دارد از طمع دیگران به دور است

## بخش دوازدهم - ق-۸

عطف: میل کردن

تارات خلقیت: مراتب خاص مخلوقات

چفته: خمیده

ابولهب: عموی پیامبر، نام اصلی وی "عبدالعزی" همسرش ام  
جمیل (خواهر ابوسفیان) دشمنان سر سخت پیامبر بوده اند.

## بخش دوازدهم - ق- ۹

ابوجهل: لقب عمر بن هشام بن مغیره جهت عناد در برابر اسلام، مسلمانان او را ابوجهل خواندند. در جنگ بدر کشته شد.

معارضت: ستیز

اصلاب: ج صُلب، پشتها

ارحام: ج رحم، رحم ها

## بخش دوازدهم- ق- ۱۰

سَلَّ الْكَارِمُ الْعَالِي الذُّرَى عَنْ قَطِينِهِ/نَجَامَانِجَا مِنْ لُؤْسِ عَيْشٍ وَ  
لَيْنِهِ: بازپرس از ساکنان این سقف بلند بی کرانه تا بدانی آن  
کس که از سختی و سازگاری روزگار نجات یافت، به  
حقیقت برسد

## بخش دوازدهم- ق- ۱۱

فلما استوی فی الملک و استعبدا لوری رسول المنايا تَلَّهٗ لَجْبِيْنَهٗ:  
بسا حکمرانی که چون چیره شد و مردم را بنده خود کرد  
پیک اجل رسید او را به پیشانی به زمین افکند

## بخش دوازدهم ق-۱۲

صهیب: پدرش از عمال کسری بود. در کودکی اسیر رومیان شد به مکه آمد با عمار در یک روز اسلام پذیرفت. تا روشن شدن نتیجه شورای سقیفه عهده دار امامت مسلمین بود.

بلال ابن رباح: مؤذن و خزانه دار رسول خدا (ص) آخرین بار هنگام وفات پیامبر اذان گفت و دیگر اذان نگفت.

## بخش دوازدهم ق-۱۳

-صنادید قریش هلاک کردی (صنا دیدج صندیده، مردان بزرگ)

نجاشی: عربها ملوک حبشه را نجاشی می خواندند.

-هرقل: هر اکیوس، قیصر روم

وجاءت شکره الموت بالحق: و سختی و بیهوشی مرگ بیاید  
براستی (ق-۱۹)

## بخش دوازدهم ق- ۱۴

حسین ابن علی به پدر که به یک پیرهن حرب می کرد  
گفت: لیس هذا زیُّ المحاربین (این لباس رزمندگان  
نیست) علی (ع) گفت: ما یُبالی ابوک أسقط علی الموتُ  
علیه: پدر تو پروایی ندارد از اینکه او روبه روی مرگ در  
افتد یا مرگ بر روی او افتد



## بخش دوازدهم ق- ۱۵

عمار: از جمله مستضعفان: که کافران او را عذاب می کردند  
صفین: موضعی است در ساحل فرات جنگ در غره صفر ۳۷  
ه ق اتفاق افتاد، ۱۱۰ روز مدت توقف بود و ۹۰ بار جنگ  
رخ داد.

## بخش دوازدهم ق-۱۶

عمار گفت: اليوم القى الاحبه محمداً و حزبه: امروز عزیزان محبوب- محمد و یارانش را خواهیم دید.

ذکری: پند

ثَقَلَيْنِ: جن و انس

المخلصون على خطير عظيم: بندگان گزیده بر گذرگاهی خطرناکی هستند.

## بخش دوازدهم ق- ۱۷

حذیفه یمان: راز دار رسول چه در جنگ نهاوند، همدان و ری و دینور را گشود. چهل روز پس از مرگ عثمان از دنیا رفت. مدفن او به مداین در پای ایوان است. از صحابی رسول خدا بود و انصاری بودن را اختیار کرد.

# بخش سیزدهم: قدرت پروردگار ق-۱

هدف کلی: آشنایی بیشتر با قدرت لایزال پروردگار و آشنایی با واژه ها و اصطلاحات و ....

## بخش سیزدهم ق-۲

مرتبه پیامبران و اولیا در علم آموزی: ۱- آدم را علم اسامی  
۲- داود را زره گری ۳- عیسی علم طب ۴- خضر، علم  
معرفت ۵- مصطفی (ص) اسرار الهیت  
کل یوم هو شان: هر روز دست در کاری دادیم.

## بخش سیزدهم ق-۴

هامه همت:سر همت

عزازیل:شیطان

بلعم باعورا:مردی مستجاب الدعوه دعا کرد تا موسی و قومش  
چهل روز در تیه ماندند. موسی در باره دعا کرد که خدا  
هرچه او را گرامی تر است از او بستان. در حال نام  
بزرگ خدا را فراموش کرد.

## بخش سیزدهم ق- ۴

اجتباء: برگزیدگی

مدبر: بدبخت

بساط اغبر: سطح زمین

امیه بن خلف: از دشمنان پیامبر اسلام، در جنگ بدر کشته شد

اغلال ج غل: طوقهای آهنین

انکال ج نکل: قید و بندهای سخت

## بخش سیزدهم ق-۵

- خافضه: رافعه : گروهی را پست می سازد و گروهی را بر  
افزاد (واقعه ۳) / الم یان: آیا زمان آن نرسید؟
- فضیل ابن عیاض: از بزرگان مشایخ و محدثان بود، معاصر  
هارون الرشید (وفات ۱۸۷).



## بخش سیزدهم ق ۶

راه زدید: راه می زد، (ویژگی سبکی) / ای بد مردا (ا در  
مردا برای تعجب و مبالغه و تاکید).

توبه نصوح: توبه استوار (تحریم ۸) / فتوح به فتح یعنی  
گشایش ها. در اصطلاح صوفیه، هر چه بی رنج و تعب به  
درویش رسد. مال و نعمت رایگان.

## بخش سیزدهم ق-۷

الحاقه ما الحاقه: رستاخیز چه رستاخیزی (حاقه ۲۰۱) /  
صعید هیبت. زمین هراس منظور صحرای محشر.

تاج های هزل به خاک اندازند: تاج بزرگان و شاهل این دنیا  
منظور است / جنات عدن: باغهای جاودانی.

## بخش سیزدهم ق-۸

حوراد: زن بهشتی سپید پوست سیه چشم / عیناء: زن زیبای  
درشت چشم / ولدان جمع ولد پسران.

غلمان جمع غلام: پسران جوان / فزح اکبر: کنایه از روز  
قیامت / مقصد صدق: جایگاه راستین.

## بخش سیزدهم ق-۹

خذوه فغُلوْه تم الحجيم صلّوه تم فی سلسله: ذرُعها سبعون ذرعا  
فاسلكوه: بگيريدش، در بندش بکشید پس او را در دوزخ  
اندازید سپس بکشید او را در زنجیری که درازای آن ۷۰  
گز باشد (الحاقه ۳۰-۳۲).

## بخش سیزدهم ق-۱۰

سقر: دوزخ

عرصه عظمی: منظور میدان رستاخیز است.

علی روعوس الشهاد: در حضور همگان.

ابن الوقت: انجام دادن بهترین و مناسب ترین کار در هر حال.

## بخش سیزدهم ق- ۱۱

سید ولد آدم (پیامبر اکرم ص) گفت: لی مع الله وقت لا یسمعنی  
فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل: مرا با خداوند وقتی است  
که اندر نگیرد هیچ ملک مقرب و نه پیامبر مرسل.

## بخش چهاردهم، حلول وحی بر پیامبر اکرم ق- ۱

هدف کلی: آشنایی با چگونگی حلول وحی بر پیامبر گرامی اسلام و شخصیت والای پیامبر (ص). آشنایی با واژه ها و اصطلاحات و نکات عرفانی.

## بخش چهاردهم، ق-۲

طیب الهجوع: خواب خوش شبانگاهی.

سمع المحابّ: گوش عشق و دوستداری.

کار افتاده: عاشق.

جئتمانی لتعلما سرّ لیلی رتجدانی بسر لیلی شحیحا: آمده اید تا  
راز لیلی از من بشنوید: من را در بیان راز لیلی بخیل می  
یابید.



## بخش چهاردهم، ق-۳

خضر: در قرآن نامی از او نیامده ولی در برخورد موسی با عبد صالح، این عبد صالح را خضر تعبیر کرده اند.  
الم نشرح لك صدرک: آیا برای تو سینه تو را گشاده نساخته ایم (انشراح ۱۰).

## بخش چهاردهم، ق-۴

کرائم عزت: (کرائم ج کریمه: ارجمند): عزت های ارجمند.  
لولاک لما خلقت الافلاک لولاک لما کان سمک و لا سماک:  
ای پیامبر، اگر تو نبودیاَسماَناها را نمی آفریدم، اگر تو  
نبودی نه ماهی بجای بودی و نه ستاره سماک.

## بخش چهاردهم، ق-۵

اول همه خلایق تو بودی در زلفت و الفت (زلفت: تقرب).  
روح: آسایش، شادمانی.

حرا: کوهی در شمال شرقی مکه، چون نخستین بار وحی بر  
پیامبر در آنجا نازل شد به آن جبل النور گویند.

## بخش چهاردهم، ق-۶

طبیعت بشریت وی را به عنصرملکی مزاج داد، (مزاج دادن:  
آمیختن)

ابن عباس: عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (پسر عموی  
پیامبر) در سال ۶۸ در گذشت خلفای عباسی از نسل اویند

## بخش چهاردهم، ق-۷

شمیت: مصدر باب تفعیل از کلمه اسم آیت شمیت (شمیه) در اصطلاح علوم قرآنی به "بسم اله الرحمن الرحیم" اطلاق می شود.

مخلب: چنگال

بازقهر: اضافه تشبیهی

اشراف دادن: آگهی دادن

## بخش چهاردهم ق-۸

هو اجس: ج هاجسه، وسواس

استعادت: پناه جستن

سرفرو گذارنده: سرافکنده، غمگین

اضافت کردن: نسبت دادن، منظور این است که در ربّ الناس  
ربّ مضاف و به ناس نسبت داده شده  
خنّاس: شیطان، بدکار.

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)